

پژوهش‌نامه قرآن و حدیث

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 33, Autumn & Winter 2023/ 2024

شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
صفحه ۷۷-۱۰۷ (مقاله پژوهشی)

تبیین نسبت دو مفهوم «توحید و علم» بر پایه کاربست کلید واژه «حق» در قرآن کریم

مهدی نوری افشاران^۱، حامد فتوت احمدی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۲/۱۰/۹ – تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱)

چکیده

خداآوند حق مطلق است و عالم را به حق آفریده است. از سوی دیگر انسان نیز به واسطه فطرت خدایی خود ذاتاً حق طلب است و با ابزار عقل و علم در بی کشف آن است. بنابراین کلید واژه «حق» حلقة واصلی میان توحیدی بودن عالم و علوم کشف شده توسط انسان است. با بررسی آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که به حق بودن عالم یعنی اینکه دارای قوانینی ثابت، پایدار، منشأ منفعت، هدفمند و هماهنگ است. اینکه آفریدگاری یکتا جهان را با این ویژگی‌ها آفرید که همچون پیکره‌ای واحد در جهت هدفی والا که همان بازگشت به سوی خداوند است در حرکت هستند، نشان‌دهنده توحیدی بودن عالم است. علوم حق‌مدار و حق‌گرا به واسطه کشف قوانینی که خداوند یکتا در عالم قرار داده است در راستای توحید قرار می‌گیرند و یا به عبارت دیگر توحید سر منشأ تمام این علوم است. با توجه به تأکید ادیان الهی بر توحید باید گفت علم حق‌مدار که در کشف راز توحیدی بودن عالم مؤثر است، یاور دین و در جبهه ایست، نه اینکه در مقابل یا رقیب او باشد.

کلید واژه‌ها: توحید، علم، دین، حق، سبک زندگی توحیدی، سبک زندگی علمی، سبک زندگی دینی.

۱. استادیار بخش عربی مرکز زبان دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول): nouriafshan@isu.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات قرآنی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران: hamed.fotovat@gmail.com

۱- بیان و ضرورت مسئله

امروزه می‌توان یک دوگانه مهم در زندگی بشر مشاهده نمود. در این دوگانه، «سبک زندگی دینی» برپایه پیام پیامبران و مذاهب در سویی و «سبک زندگی علمی» با ادعای عقلمداری، انسانمحوری و طبیعتگرایی در سوی دیگر قرار دارد؛ عدهای به علم بستنده می‌کنند، تنها تکیه‌گاه برخی دین است و دیگران در رفت و آمد میان این دو هستند. در میان عالمانِ دین و پژوهشگران نیز گروهی سردمدار جدایی، تباین و تخالف میان «علم و دین» هستند، عدهای در تلاشند تا اثبات کنند که این دو در کمال تفاهم و توافقند و دستهای هم رابطه این دو را عموم و خصوص منوجه می‌دانند.

از آیات قرآن کریم در می‌یابیم زیستی که برپایه ایمان به توحید و عمل برخواسته از آن باشد، هویتی ویژه برای انسان به ارمغان می‌آورد که رنگ و بوی خدایی دارد (البقره، ۱۳۸). آشنایی و دست یافتن به این سبک خاص از زندگی که اساس آن توحید است و آن را «سبک زندگی توحیدی» می‌نامیم، دغدغه هر انسان خدامحوری است و لازمه وصول به چنین سبکی از زندگی، کاربردی کردن توحید در زندگی است که مورد غفلت واقع شده است.^۱ امروزه بسیاری بر این باورند که علی‌رغم پیشرفت‌های انکارناپذیر علم و تکنولوژی در عصر حاضر، بشر با مشکل یا حتی بحرانی به نام «پوچی و بی‌معنایی» مواجه است. پوچانگاری و نیافتمندی معنا در هستی و به تبع آن بی‌معنایی در زندگی‌های اجتماعی و شخصی حتی در اصول اعتقادات برخی مکاتب بشری مانند «نهیلیسم» (Nihilism)، «ابسوردیسم» (Absurdism) و «اگزیستانسیالیسم» (Existentialism) نیز به چشم می‌خورد که ریشه در عدم فهم توحید و نبود اعتقاد صحیح به آن دارد.

۱. این موضوع سالهاست که دغدغه نویسنده این مقاله است و برهمین اساس پژوهش‌هایی جدی در این زمینه انجام داده که از جمله آنها کتاب «با قرآن تا رستاخیز»، کتاب «نماز؛ راز سربه‌مهر موفقیت» و مقاله «تأملی در سبک زندگی توحیدی بر پایه معناشناسی واژه «آیه» در قرآن کریم» هستند. این مقاله نیز در ادامه همین روند و با همین هدف نگاشته شده است.

برای بررسی رابطه میان علم و دین، ابتدا رابطه میان «توحید و علم» را بررسی می‌کنم تا به این ترتیب رابطه سبک زندگی توحیدی که خواسته ادیان است با سبک زندگی علمی که امروزه غالب است مشخص شود. در این مسیر باید میان ایمان به توحید و بالا بردن فهم توحیدی تفاوت قائل شد و با کارکرد نظام هستی و اجزاء و غایت آن بیشتر آشنا شد و به این سؤال اساسی نیز پاسخ گفت که «آیا اساس هستی نظم است و اصلاً در این جهان قوانین ثابت و استواری حاکم است که کشف شدنی و پدیدآورنده علوم باشد؟» و «آیا رابطه میان پدیده‌ها علیّ و معلولی است؟»، یا به باور برخی فلاسفه علم همچون هیوم، تنها چیزی که در عالم رخ می‌دهد اتفاق است و آنچه به عنوان قانون علیّت شناخته می‌شود، تنها هم‌زمانی میان پدیده‌هاست؟ (نک: Hume, 1969, 221)

لازم به ذکر است که مراد نویسنده از واژه «توحید» در این مقاله، مقولات مربوط به خداشناسی و ورود به مباحث مرسوم در کتب کلامی همچون توحید ذاتی، صفاتی و افعالی نیست، بلکه توحید به مثابه ناموس خلقت است؛ همان که همیشه و همه‌جا (چه بخواهیم و چه نخواهیم) در زندگی و در این جهان جریان دارد و در قرآن کریم تأکید فراوانی بر آن شده که توضیح بیشتر آن در متن مقاله خواهد آمد. در مورد «علم» نیز هرچند تعاریف بسیار متنوع و متکثری از آن وجود دارد،^۱ مقصود از علم «آگاهی و کشف قوانین موجود در عالم» است.

۲- هدف

هدف این مقاله تبیین جایگاه توحید در رشد و شکوفایی بشر است. اینکه چرا تا این اندازه در تمام مکاتب و ادیان الهی به توحید تأکید شده است؟ سرّ این جمله کلیدی پیامبر

۱. برخی مانند رازی علم را بدیهی و غیرقابل تعریف می‌دانند، عده‌ای همچون امام الحرمین و غزالی تعریفش را منشکل و گروهی نیز آن را ظری و قابل تعریف می‌دانند (اللهانوی، ۱۹۹۶، ۱۲۲۱/۲). در کتاب «العلم فی تجلٰٰ Knowledge triumphant; The Concept «of knowledge in Medieval Islam» نوشته Franz Rozental است، حدود ۱۴۰۰ تعریف از علم از منظر فلاسفه، متکلمان، منطقیون و صوفیون آمده است (رزنان، ۲۰۱۹، ۸۲-۱۰۴). برای آشنایی با تعاریف علم در عصر امروز نیز نک: (Heilbron, 2003), (Wilson, 1999) and ("Online dictionary". Merriam-Webster)

چیست که «قولو لا الله الا الله تفلحوا؟»

از سوی دیگر این مقاله به دنبال تبیین جایگاه علم در سبک زندگی توحیدی براساس آیات قرآن کریم است؛ منشأ علم و نسبتش با توحید چیست؟ آیا بهره‌گرفتن از علم در زندگی یک موحد امری ضروری است؟ و اگر هست به چه میزان؟

۳- مقدمه

با دقت در قرآن کریم درمی‌یابیم که میان کلیدواژه «حق» و مفهوم توحیدی بودن جهان از سویی، و قانونمندی پدیده‌های عالم از سوی دیگر ارتباط معناداری وجود دارد. بنابراین در این مقاله ابتدا معنای «حق» مورد بررسی قرار می‌گیرد، به پیوند دارای اهمیت میان حق و مفاهیمی چون «سنّت، قدر و امر» اشاره می‌شود و براساس آیات قرآن، ارتباط مستقیم میان حق بودن خلقت آسمانها و زمین و یکتابودن خداوند به عنوان خالق و مدبّر عالم، روشن می‌شود. به این ترتیب می‌توان در مفهوم توحید غور بیشتری نمود و با ظرائف آن بیشتر آشنا شد و برگهایی از کتاب پربرکت توحید را که توجه کمتری به آنها شده بیشتر کاوشید. به علاوه می‌دانیم که علم نیز به دنبال «حق» است و این تنها یک اشتراک لفظی نیست. گزاره‌ای «علمی» نامیده می‌شود که حقانیتش ثابت شود. اگر علم را آگاهی به قوانین و کیفیت پدیده‌های عالم بدانیم، آنگاه رابطه گرایه علمی «بر حق» و جهان آفریده شده «بر حق» معادله اصلی مقاله را می‌سازند و این معادله، رابطه میان سبک زندگی توحیدی و علمی (که به دنبال حق افتاده است) را مشخص می‌کند. از این رهگذار می‌توان از زاویه‌ای نو به بحثهای مربوط به رابطه میان علم و دین نگریست، چراکه میان توحید مدنظر در این مقاله و دین، یک رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است و هنگامی که نسبت علم و توحید مشخص شود، رابطه میان علم و دین نیز روش خواهد شد؛ البته دینی که بر پایه توحید بنا شده باشد.

۴- پيشينهه پژوهش

در زمينه ارتباط و نسبت ميان توحيد و علم اثری يافت نشد، هرچند در مورد رابطه علم و دين کتب و مقالات زيادي نگاشته شده است؛ آثاری که عمدتاً با ارائه تعاريفي از اين دو شروع شده، سپس به نقل نظريهها در مورد ارتباط ميان علم و دين پرداخته و دست آخر آنها را دسته‌بندی کرده‌اند. ولی از آنجا که در اين مقاله مقوله معناشناسي و مفهوم‌شناسي کلید واژه «حق» مطرح بود، در اين زمينه علاوه بر معاجم معتبر از مقالات معناشناسي نيز استفاده شد. دو مقاله «تحليل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کريم با بهره‌گيري از شیوه همنشینی و جانشینی» اثر فرهاد ساسانی و پرويز آزادی، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۱، شماره ۹ و «جایگاه معنایی واژه حق در قرآن کريم برپایه روابط همنشینی واژگان» اثر قاسم مختاری و فربیا هادی‌فرد، دو فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، ۱۳۹۸، شماره ۷ از آن جمله‌اند. نکته ديگر در اين مقاله دستیابي به شیوه‌ای از زندگی تحت عنوان «سبک زندگی توحیدی» است که در اين مورد نيز اثر قابل توجهی يافت نشد. تنها اثر نزديک، مقاله نويسنده همین مقاله: «تأملي در سبک زندگی توحيدی برپایه معناشناسي واژه «آيه» در قرآن کريم»، مجله مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۱، شماره ۳ است.

۵- معنای واژه «حق»

حق معنای واحدی دارد و بر «استواری» یک شیء و «درستی» آن دلالت دارد و نقیض باطل است (ابن فارس، ۱۵/۲). اصل حق به معنای «مطابقت و موافقت» است؛ مانند مطابقت پاشنه در بر جایگاه خود، تا در آن به درستی بچرخد (راغب اصفهاني، ۲۴۶) و معنای اصلی و مادر اين ریشه همین است (مختاری و هادی‌فرد، ۸۶). حق ضد باطل است و «حق الشیء یُحقّ حَقّاً» يعني آن شیء واجب شده است، و حقیقت آن چیزی است که درستی آن واجب شده است و جمع حق و حقیقت هر دو، حقایق است (فراهیدی، ۶/۳) و حق آن چیزی است که از روی حکمت در جای خود قرار گیرد (عسکري، ۴۲).

در قرآن کریم ۲۸۷ بار از این ریشه درون ۲۶۳ آیه و در ۱۴ صورت اسمی و فعلی آمده است. در منابع و ذیل آیات گوناگون از قرآن کریم، معانی و مصادیق مختلفی از حق پیشنهاد شده است:

خداآند، قرآن، دارایی و مال، بهره، راستی، سزاوارتر (أحقّ)، نقض باطل، وجوب، دادگری، توحید و اسلام (بیضاوی، ۹۲/۴؛ مبیدی، ۴۵۵/۶؛ الشیبانی، ۱۷/۲؛ بلخی، ۵۴۷/۲ و ۳/۷۹۳؛ دامغانی، ۱۹۰؛ طوسی، ۱۲۲/۱۰؛ الحیری التیسابوری، ۱۸۹؛ طباطبایی، ۲۸۶/۲ و ۱۵/۹۵؛ مکارم شیرازی، ۱۵۴/۱۴؛ زمخسری، ۵۱۰/۳ و فیض کاشانی، ۲۶۷/۴)

«یکی از دلایلی که تا این اندازه لفظ حق بر معانی مختلف اطلاق شده، همنشین شدن با واژه‌های دیگر است که معنای آنها را به خود گرفته و خود، صاحب آن معناها شده است» (ساسانی و آزادی، ۷۲). در یک تقسیم دیگر حق ذیل سه دسته‌بندی کلی قرار می‌گیرد:

(الف) آنجا که دلالت بر عینیت خداوند و عقیده مطابق با واقع دارد (برای نمونه نک):
الحج، ۵ و ۶ و الأحقال، ۳۰. در اینجا حق امری ثابت، وقوع آن حتمی و دارای هدف و غایتی صحیح است. بر این اساس، حق مطلق و محض تنها خداوند است و همه افعالش نیز با حق وصف می‌شود. در این صورت حق گاهی در برابر ظن، گاهی در برابر ضلالت و گاهی در برابر باطل خواهد بود. عمدۀ مطالب این مقاله نیز با همین رویکرد خواهد بود.

(ب) آنجا که دلالت بر عمل یا تکلیف یا بهره‌ای است که متعلق به یک فرد خاص است و جنبه حقوقی به خود می‌گیرد (برای نمونه در مورد وصیت: البقرة، ۱۸۰ و در مورد رعایت بهره روجه از سوی زوج در احکام طلاق: البقرة، ۲۲۶ و ۲۴۱). در چند آیه از اصطلاحاتی چون حق معلوم و حق خویشاوندان، مساکین و در راهماندگان استفاده شده است (الإسراء، ۲۶؛ الروم، ۳۸؛ الذاريات، ۱۹ و المuarج، ۲۴).

(ج) آنجا که دلالت بر تأکید دارد. در اینجا حق به جهت نحوی مفعول مطلق است (برای نمونه: البقرة، ۱۲۱؛ آل عمران، ۱۰۲ و الأنعام، ۹۱).

بنابراین حق در مورد یک امر ثابت به کار می‌رود که موجب استواری و احکام شده و

چون در سر جای خود قرار گرفته صحت یک چیز را در بی دارد. بنابراین آنچه حق است، مطابق با واقع و در محل خویش است. از این روست که به چیزی که راست و درست است حق و حقیقت گفته می شود و آنچه دارای هدف و غایتی صحیح است و در آن مطابقت و هماهنگی دیده می شود نیز حق است. در مقابل، باطل آن چیزی است که دارای ثبات و احکام نیست و در آن ناهمانگی و تعارض وجود دارد، و ظن چیزی است که مطابق با واقع و درست نیست و ضلالت چیزی است که در جای خود نیست و از راه راست منحرف شده است. موارد دیگری که در منابع به آنها اشاره شده است در واقع مصادقهایی از حق هستند.

۶- رابطه حق با مفاهیم دیگر

خداآوند یکتا آفریدگار عالم و قادر هستی است که با دست توانای خود، جهان را آفرید. هم او به همراه خالقیت، عهدهدار تربیت و تدبیر تمام امور مربوط به عالم نیز هست. خداوند، خود «حق» مطلق است؛ «ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» (الحج، ۶ و ۶۲ و لقمان، ۳۰) و هر آنچه از اوست برق حق است. برای نمونه:

خداآوند به حق سخن می گوید (الأحزاب، ۴)، وعده اش حق است (لقمان، ۳۳)، به سوی حق هدایت می کند (يونس، ۳۵)، دینش حق است (التوبه، ۳۳)، قضاوتش به حق است (غافر، ۲۰) و کتاب و رسولش را به حق فرستاده (سباء، ۶ و البقرة، ۱۱۹) که این هر دو هم خود بر حقند و هم به سوی حق دعوت می کنند. به همین ترتیب خلقش نیز بر حق است؛ «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (الأنعام، ۷۳).

از سوی دیگر باید دانست که هر حقی برای خدادست (القصص، ۷۵) و از جانب اوست (البقره، ۱۴۷). با توجه به معنای حق در می یابیم وقتی خداوند می فرماید خلقت عالم برق است؛ یعنی اراده او بر این بوده که عالمی دارای ثبات و دوام، استواری و استحکام و هدفمندی بیافریند که هر چیز، درست سر جای خود قرار دارد.

از مخلوقات خداوند انسان است که به خواست او دارای اختیار و عقل و منطق است و

این عقل همان حجت درونی و باطنی انسان است (کلینی، ۳۵/۱). به همین روی انسان فطرتاً به دنبال کشف حقایق برای ارضای حس درونی خود و نیز برای تعالی و تکامل در کنار دستیابی به سطح مطلوبی از رفاه و آرامش در زندگی اش است. در ابتدای وصایای امام به هشام آمده است: «يَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ قَالَ لِأَبْنِيهِ: تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ!» (ابن شعبه حرانی، ۳۸۶).

امروزه مهمترین رویکرد بشر در مسیر نیل به این خواسته درونی، رویکرد علمی است. هرچند معانی و تعاریف گوناگون و متنوعی در مورد علم وجود دارد، اما منظور از علم در اینجا همان دستیابی به قوانین و پرده‌گشایی از راز و رمز طبیعت است.^۱ به بیان دیگر دانشمندان با دسترسی و توسعه علوم، در پی کشف حقیقتند.

خداوند یکتا = آفرینش مخلوقات برپایه تلاش برای رسیدن به علم برای کشف انسان



حق و حقیقت

به این ترتیب می‌توان گفت که «حق و حقیقت» حلقة اتصال میان خداوند و توحیدی بودن عالم از طرفی، و انسان و رسیدن به آرزوهاش از سوی دیگر است و این همان معادله اصلی است که در ابتدای مقاله به آن اشاره شده بود. دوباره بنگرید: خداوند عالم را به حق آفریده و انسان نیز از طریق علوم مختلف در جستجوی حق و حقیقت است.

باید گفت این خصلت انسانها که با اشتیاق تمام از کشف حقایق و پرده‌برداشتن از قوانین جاری طبیعت لذت می‌برند، ابزار و راهنمایی به سوی دریافت توحیدی بودن هستی و درک خالق یکتای آن است که توسط خود خداوند رحمان در وجود بشر قرار داده شده است. سؤال اینجاست که بر حق بودن عالم براساس آیات قرآن چگونه تبیین شده و آشنایی با چه مفاهیم دیگری در روشن تر شدن این مسیر به ما یاری می‌دهد؟ برای این کار معنای

۱. نزدیکترین تعریف از علم به آنچه در این مقاله مذکور قرار گرفته این تعریف است: العلم هو معرفة الأشياء و حقائقها من غير خطأ ولا زلل. (رزتال، ۲۰۱۹، ۸۷، به نقل از ابن فرجون، جوامع العلوم)

چند کلید واژه قرآنی مورد بررسی قرار می‌گیرد تا از طریق آنها مفهوم «بر حق بودن» آفرینش بیشتر درک شود.

۱-۶. سنت

اصل در معنای سنت جریان و روان‌شدن آسان یک چیز است (ابن‌فارس، ۳/۶۰). سنت راه مستقیم و پسندیده است (از هری، ۱۲/۲۱۰ و ۲۱۲). سنت، جاری شدن یک امر نظاممند است؛ خواه در یک صفت اتفاق افتاده باشد، یا در یک عمل یا قول (مصطفوی، ۵/۲۸۸). پس سنت خداوند جریان‌بافتن و ظهور صفات الهی است که براساس یکسری ضوابط مخصوص اتفاق می‌افتد (همان)، یا به تعبیر دیگر ضوابطی است که در افعال الهی وجود دارد (قلعجی، ۲۵۰). بنابر قولی دیگر سنت الهی روشهایی است که خداوند متعال، امور عالم و آدم را برپایه آن تدبیر و اداره می‌کند (صبح‌یزدی، ۴۲۵).

ریشه «سنن» در معنای سنت مجموعاً ۱۶ بار در قرآن کریم در دو شکل مفرد و جمع مكسر به کار رفته است. در تمامی موارد، سنت به معنای راه و روش و قانون و ضابطه است، هرچند در برخی موارد در بحث مربوط به عذاب آمده است (نک: النساء، ۲۶؛ غافر، ۸۵ و الحجر، ۱۱-۱۳). از ویژگیهای سنتهای الهی این است که در آنها تبدیل و تحويل وجود ندارد: «فَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبَدِيلًا وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا» (فاطر، ۴۳). علامه طباطبائی تبدیل سنت را جابه‌جایی در خود سنت و تحويل آن را جابه‌جایی در هدف سنت دانسته است (طباطبائی، ۱۷/۵۸).

با توجه به اسم ذات بودن و معنای لغوی واژه سنت می‌توان گفت: چون قوانین الهی با معیاری مشخص و در یک مسیر خاص قرار دارند و همگی به سمت و سوی روشنی در حرکتند، به نام «سنت» خوانده می‌شوند (مطیع، آقادوستی و نیکزادحسینی، ۹). به این ترتیب باید گفت یکی از مفاهیم به حق آفریده شدن آسمانها و زمین، قانون‌مندی و سنت‌دار بودن آن است که در آیات مختلف به آن اشاره شده است. سنتهایی که البته دچار تغییر و

تبديل نمی‌شوند و دارای استحکام و دوامند و پیشتر اشاره شد که حق نیز چنین است.

هرچند برخی حوزه معنایی واژه سنت را تا آنجا گستردۀ می‌دانند که آن را جامع‌ترین و کانونی‌ترین مفهوم در میان واژگانی دانسته‌اند که دلالت بر قوانین الهی دارند (همان)، اما این فرض مردود است؛ زیرا در آیات، سنت به معنای قوانین و روشهایی است که اولاً تنها در جوامع انسانی وجود دارد و ثانیاً به‌شکل عملی درآمده و اجرا شده‌اند. یعنی آنچه صحبت از خود قوانین – صرفنظر از پیاده‌شدن آن در جهان – است، یا قوانینی غیر از جوامع انسانی مدنظر است، از واژه سنت استفاده نشده است.

۶-۲. قدر

اساس پیدایش و خلقت هستی علم بی‌بایان الهی است که البته باید محیط بر تمام جزئیات و مشتمل بر اندازه‌ها و اندازه‌گیری‌های دقیق باشد. بنابراین هر آنچه بتوان به آن واژه «شی» اطلاق کرد، براساس دسته‌ای از فرمولهای پیچیده و از پیش تعیین شده به‌وجود آمده است و براساس همین اندازه‌گیری‌های حساب‌شده، مسیر تکاملی آن در جهت هدفی مشخص روشن است. از این اندازه‌گیری بدون اشتباه و با نهایت دقت در قرآن کریم تحت عنوان «قدَر» یاد شده است (فتوات‌احمدی و نوری‌افshan، مهدی، ۱۴۵). ریشه «قدَر» نزد اهل لغت دلالت بر اندازه، عمق و نهایت یک چیز دارد (ابن‌فارس، ۶۲/۵).

شروع خلقت هر موجودی پس از اندازه‌گذاری‌ها و فرمولهای دقیقی است که در مورد خواص فیزیکی، شیمیایی و دیگر موارد مورد نیاز و موجود در آن صورت گرفته است: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدْرٍ» (القمر، ۴۹) (طباطبایی، ۸۵/۱۹ و طبرسی، ۵۰/۲۴). همین اندازه‌های دقیق است که موجودات را از یکدیگر متمایز می‌سازد و به هریک شخصیتی جداگانه می‌بخشد و به این ترتیب خداوند با این تفاوت‌های دقیق و حساب‌شده، موجودات متنوع و مختلف را به وجود می‌آورد و این همان مطلب مهمی است که در این آیه به آن اشاره شده است: «قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (الطلاق، ۳). از این‌رو اگر بنا باشد

هر چیزی محدود به حدی باشد که از آن تجاوز نکند و در نزد خداوند و به امر او محکوم به آن حد باشد و نیز به هیچ وجه از نزد خدا و احاطه او بیرون نرود^۱ و از علمش غایب نباشد، بنابراین محل است که خداوند نداند که هر شیء باید از چه موادی و تا چه اندازه تشکیل شود و در چه زمانی به وجود آید و یا از بین رود.^۲

این اندازه‌گذاری و اندازه‌گیری متوقف بر اصل ابداع آفرینش نیست، بلکه در امور پس از آن نیز صادق است. سیر حرکت تمام موجودات در این عالم پس از خلق‌شان روش است و این همان «تقدیر» خداوند است: «وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (الفرقان، ۲). در واقع آفرینش در پی مهندسی بی‌نظیر و حساب شده ایست که به هیچ وجه خللی در آن وارد نخواهد شد و به طور حتم به هدفی که به آن جهت آفریده شده خواهد رسید، زیرا خداوندی آن را طراحی نموده که عزیز و شکست‌ناپذیر است (نک: فصلت، ۱۲). نقل قول مشهوری از گالیله وجود دارد که هم‌راستا با مفهوم قدر در قرآن است: «تا زمانی که زبان جهان را یاد نگیریم و با شخصیت‌هایی که در آن نوشته شده آشنا نشویم، نمی‌توانیم آن را بخوانیم. هستی به زبان ریاضی نوشته شده است و حروف آن مثلث، دائیر و سایر اشکال هندسی‌اند. بدون درک این زبان، انسان از درک کلمات جهان عاجز خواهد بود» (Galileo, 1960, 234). به همین ترتیب مقصد این مسیر نیز به روشنی ترسیم شده که همانا بازگشت به سوی پروردگار عالم و قیامت خواهد بود (نک: لقمان، ۲۲، الشوری، ۵۳ و البقره، ۲۱۰) و در این میان انسان نیز از این قاعده مستثنی نیست.

مشاهده می‌کنید که مفهوم قدر تا چه حد با مفهوم حق در ارتباط است؛ زیرا براساس آیاتی که در آن از واژه قدر استفاده شده از ویژگیهای این جهان، دقت، نظم، هماهنگی و بهاندازه‌بودن آن است که براساس فرمول‌هایی دقیق و پیچیده به وجود آمده است و همین دلالت بر حق بودن آن دارد، چرا که دریافتیم آنچه حق است درست است و سر جای خود قرار می‌گیرد و این امکان‌پذیر نیست مگر براساس نظم، دقت و حساب.

۱. «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ» (فصلت، ۵۴)

۲. به این آیه بنگرید: «اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثَى وَمَا تَغِيظُ الْأَرْجَامُ وَمَا تَرْدُدُ وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ» (الرعد، ۸)

۶-۳. امر

ریشه «أمر» در معنای فرماندادن و مخالف نهی و جمع آن «اوامر» است (از هری، ۲۰۷/۱۵ و صاحب، ۲۸۳/۱۰). سپس به هرچیز مطلوبی که مورد فرمان قرار می‌گیرد و نتیجه اجرای یک دستور است و پس از آن به مطلق هرکاری واژه امر اطلاق شد که در این حالت جمع آن «امور» است (مصطفوی، ۱۵۷/۱-۱۶۰). به نظر می‌رسد معانی دیگری که اهل لغت ذکر کرده‌اند از جمله؛ حال و حالت، دین و تقدیر (راغب، ۸۸ و فیومی، ۲۱) نمونه‌ها و از مصاديق این واژه باشند که هریک را می‌توان به نحوی به معنای اصلی ریشه برگرداند. در بسیاری از آیات قرآن کریم همان معنای اصلی و حقیقی امر یعنی فرمان و دستور مورد استفاده قرار گرفته و مدنظر است، اما باید اذعان داشت که واژه امر در آیاتی چون؛ «وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ» (غافر، ۴۴) یا تفاوت دارد.

برخی به جهت کنار هم قرار گرفتن امر و خلق در آیه «أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ» (الأعراف، ۵۴) بر این باورند که باید میان این دو مفهوم تفاوتی آشکار وجود داشته باشد. نظر کلی علامه طباطبائی در المیزان آن است که امر همان کلمه «کُن» و ایجاد از جهت استنادش به خداوند متعال است. در این معنا موجودات دارای جهتی هستند که در آن تدریج، زمان و مکان وجود ندارد و واسط و سبب و علتی دیده نمی‌شود و این همان امر یا ملکوت آنهاست. برخلاف جهتی که در آن تمام این عوامل و واسطه‌ها وجود دارند و نامش خلق است و ایشان از این دو به «عالَم امر» و «عالَم خلق» یاد می‌کند (طباطبائی، ۲۰۵/۱۲ و ۲۰۶/۱۹۵-۱۹۸).

با توجه به نظر اهل لغت و مفسران در مورد واژه امر و پس از بررسی تمامی آیات مربوط به امر با رویکرد معناشناختی و درنظر گرفتن روابط همنشینی و جانشینی و توجه به معناشناصی ساختگرا (که مجال طرح مفصل آن در این مقاله وجود ندارد)، می‌توان معادلی برای معنای دوم این واژه پیشنهاد داد که ضمن هماهنگی با این آراء و هم‌خوانی با تمام آیات، بازگشت آن نیز به همان معنای اول و اصلی یعنی «فرمان» باشد. امر در قرآن

کريم علاوه بر فرماندادن به معنای «دستورالعمل، سیستم فرماندهی، برنامه راهبردی یا نرم افراط هدایتی» یا به بیان دیگر به معنای «قوانين اصلی و کلی و حتی جزئی» در جهت محقق شدن اهدافی است که هستی و موجودات به خاطر آن خلق شدهاند (نک: فتوت احمدی و نوری افshan، ۵۶).

از همین روی می توان از کلید واژه «امر» - به جای واژه متدالول سنت - در قرآن کريم به عنوان کلمه کانونی در حوزه معنایی مربوط به قوانین و سنتهای الهی در جهان هستی یاد کرد. خلق و امر برای خداست، یعنی از طرفی مخلوقات از جهت نوع آفرینش وجودشان، و از سوی دیگر دستورالعمل و قوانین مربوط به تمام عالم که همه مخلوقات براساس آن در ارتباط و تعامل با یکدیگرند، همه از آن خداست و در ید قدرت اوست. آری، جهان پيرامون ما مخلوق خداوندي است که خود حق است، و اراده کرده که جهان را نيز با علم و قدرت بيکران خود برق يافريند. برق بودن هستی براساس قوانین و سنتهای ثابت و تغييرناپذيری است که همگي با فرمولهای دقيق و اندازههای بي نقش در کنار هم قرار گرفتهاند و حکم دستورالعمل و نرمافزاری را دارند که بدون آنها جهان فرومی پاشد. ارتباط ميان اين سه کلیدواژه را که در اين آيه به زيبايی کنار یکدیگر قرار گرفتهاند نظاره کنيد: «سَنَةُ اللَّهِ فِي الدَّرِيَّةِ خَلَوْا مِنْ قَبْلٍ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدْرًا مَقْدُورًا» (الأحزاب، ۳۸)

۷- تفصيل بر حق بودن عالم

حالا که برخی کلید واژه‌ها در مورد چگونگی خلقت عالم بررسی شد، بر حق بودن عالم هستی را به شکلی جزئی تر مورد بررسی قرار می دهم.

۱- قوانین ثابت

عالَم بر حق است؛ یعنی دارای یکسری قوانین، سنتهای و فرمولهای ثابت، بی نقش و درست است که تمام مخلوقات خواه ناخواه از آنها تبعیت می کنند و در مسیر آن حرکت

می‌کنند و اساساً روابط میان مخلوقات خداوند، از ستاره‌ها و سیارات و به‌طور کلی آسمانها تا زمین و هر آنچه در آن است و حتی موجودات زنده – از جمله انسانها – همگی برپایه همین قوانین شکل گرفته و ادامه یافته است و این ویژگی اول خلق‌تی است که براساس حق آفریده شده است. به این آیه از سوره اعراف بنگرید: «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي الَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيشًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الأعراف، ۵۴). در این آیه خداوند اعلام می‌دارد که خورشید و ماه و ستارگان، همه در تسخیر امر یا همان قوانینش هستند و از فرمان او تخطی نمی‌کنند، زیرا هم مخلوقات (لهُ الْخَلْقُ) و هم این قوانین (وَالْأَمْرُ) از آن پروردگار جهانیان هستند (رَبُّ الْعَالَمِينَ).

۷-۲. پایداری و تعمیم‌پذیری

ویژگی دوم پایداری و تعمیم‌پذیری قوانین و امکان بهره‌گیری از آنهاست. از آنجا که این قوانین، ثابت و محکمند، و در جای خود قرار داده شده‌اند و تغییر و جابه‌جایی در آنها وجود ندارد، جهان هستی نیز که بی‌کم و کاست تابع این قوانین است و بر پایه همین فرمولها به وجود آمده و در این مسیر در حال حرکت است، دارای داوم، پایداری و استحکام است؛ به نحوی که انسانها از همان اوایل دریافتند که اگر قانونی را به هر شکل ممکن کشف کنند (حتی اگر در محیط آزمایشگاه درون خانه‌شان باشد)، می‌توانند آن را در شرایط یکسان به دیگر موارد تعمیم دهند. اگر متوجه قانون جاذبه شدند، انتظار دارند که این قانون همیشه پابرجا باشد و هیچ‌گاه نقض نشود، یا اگر مشاهده کردند که مثلاً قوانین فیزیک نیوتون – هرچند در مواردی اندک – در مسئله‌یا مسائلی، دیگر پاسخگو نیست، به این نتیجه می‌رسند که کشفیات نیوتون و فرضیه‌هایی که در مورد قوانین ارائه کرده بود دچار نقصند و باید به دنبال فرضیه‌های دقیق‌تری در مورد قوانین مکشوفه در عالم بروند. برای مثال در این آیه خداوند تأکید می‌کند که کشتی در دریا به فرمان او حرکت می‌کند و جریان

مي يابد و اوست که از افتادن آسمان روی زمين جلوگيري می کند: «أَلْمَ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلَكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِنَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ» (الحج، ۶۵). اين به ادبیات امروزی يعني خداوند قوانینی وضع کرده که حاصلش اين نظم، آرامش و ثبات در آسمان و زمين است، و در طبیعت قوانینی قرار داده که در نتیجه آن کشتی روی آب شناور می ماند و در آن غرق نمی شود؛ مادامی که اين قوانین توسط صنعتگران و کشتی‌سازان رعایت شوند، کشتی‌ها شناور می مانند و در دریا حرکت می کنند. جالب اينکه در انتهای آيه اين موارد را به رافت الهی در مورد مردم نسبت می دهد؛ زира اگر چنین نبود، انسان نمی توانست نسبت به چيزی اطمینان داشته باشد و هیچ پیشرفتی حاصل نمی شد و اضطراب و سرگردانی همراه همیشگی انسانها بود. بنابراین، پايداري و استحکام و ثبات در عالم است که موجب اطمینان بشر می شود؛ زира می تواند به آنها تکيه کند و زندگی‌اش را برپايه آنها استوار نماید.

۷-۳. صحت و منفعت

دوام و عدم تغيير در عالم موجب پديدآمدن ويزگی سوم يعني راستی و درستی و رساندن نفع به موجودات شده است. بنگرید: «أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أُوْدِيَةُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَأْيَيَا وَمِمَّا يُوَقِّدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةً أَوْ مَتَاعً زَبَدُ مُنْلَهٌ كَذِلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلِ فَمَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَمَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذِلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَال» (الرعد، ۱۷). اول اينکه خداوند در مورد مثالی که در آيه وجود دارد؛ يعني آب و کفر روی آن از عبارت «حق و باطل» استفاده نموده و دوم اينکه می فرماید: آنچه به مردم منفعت می رساند همان است که در زمين می ماند. يعني روی هر آب روانی کفي وجود دارد، اما ماندنی نیست و آنچه بادوام است - يعني آب - همان سودمند است. بنابراین عالم برق است يعني برای بشر دارای منفعت است، پس آنچه برای ما نفع واقعی ندارد، اصلاً برق نیست.

۷-۴. غایت‌مندی

تمام مخلوقات خداوند از آسمانها و زمین و هرچه در آنهاست دارای مقصد و هدفی هستند که خداوند برایشان از پیش مقرر کرده است (برای نمونه: آل عمران، ۱۰۹). علامه طباطبائی ذیل آیه: «وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (الأنعام، ۷۳) در المیزان نوشته است: خلقت همه عالم فعل خداوند است و همه را به حق آفریده نه به باطل، و فعلی که باطل نباشد، لازم است که غایتی داشته باشد. بنابراین خلقت آسمانها و زمین دارای غایت است، و آن رجوع به خداوند است، همانگونه که در آیه «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بِاطِّلًا» (ص، ۲۷) نیز به باطل نبودن خلقت اشاره شده است (طباطبائی، ۱۴۶/۷). ایشان «رجوع به خداوند» را غایت خلقت آسمانها و زمین معرفی می‌کند که می‌توان ردپای آن را در عباراتی مانند «كُلُّ إِلَيْنَا راجِعُون» (الأنبياء، ۹۳) و یا در شش آیه‌ای از قرآن که حاوی عبارت «إِلَى اللَّهِ تُرْجُحُ الْأُمُورُ» است (برای نمونه: البقره، ۲۱۰)، مشاهده کرد. نکته جالب در عبارت دوم به کار رفتن واژه «امور» است؛ یعنی قوانین در این عالم به‌گونه‌ای قرار گرفته‌اند که مخلوقات را به سوی خداوند سوق دهند. گویی «تمام عالم مانند قطراتی» هستند که بر اثر جاذبه از هر پستی و بلندی به هم پیوسته‌اند و یک جریان قدرتمند و یک رودخانه غیرقابل تغییر را به وجود آورده‌اند» (فتوات‌احمدی و نوری‌افshan، ۴۵)؛ رودی از جنس انرژی!

۷-۵. هماهنگی و عدم نقص

سید قطب ذیل آیه: «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَرَبَّنَاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» (ق، ۶). می‌نویسد: این آسمان صفحه‌ای است از کتاب کائنات که حقیقتی را که مشرکان از آن جدا شدند به روشنی بیان می‌کند. آیا به بلندی، استواری و ثباتش تنگریستند؟ و آیا به زینت و زیبایی و نبود هیچ‌گونه خلل و بی‌نظمی و ناهمانگی در آن توجه نکردند؟ استواری، کمال و زیبایی از ویژگیهای آسمان است که با حق و آنچه در آن از ثبات و کمال و جمال است هم خوانی دارد (سیدبن قطب، ۳۳۵۹/۶).

مخلوقات با هماهنگی کامل و در یک مسیر مشخص، هم در حال توسعه و هم در حال حرکتند و این جز با دست توانای خداوند متعال به وجود نیامده است: «**قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى**» (طه، ۵۰، همچنین نک: الذاريات، ۴۷). این حقیقت در مورد انسانها نیز صادق است: «**لَقَدْ خَلَقْنَا إِلِّيْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ**» (التین، ۴، همچنین نک: المؤمنون، ۱۴)

انسانها براساس همان فطرتی آفریده شده‌اند که هستی آفریده شده است. به همین جهت فطرتا به دنبال کشف قوانین و هماهنگ‌تر شدن نسبت به آفرینش‌اند. نکته مهم این است که جز خداوند یکتا احدی قادر به خلق قوانین نبوده و نیست، همچنانکه کسی توانایی از بین بردن یا انحراف قوانین را نیز ندارد: «**وَمَا أَنْتُ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلَىٰ وَلَا نَصِيرٌ**» (العنکبوت، ۲۲).^۱ این بدان معناست که خداوندی که خود خالق هستی و خالق قوانین و سنته و فرمولهای مربوط به آن است، خود نیز حافظ و نگهدارنده یا به بیان دیگر تضمین‌کننده آنهاست تا در مسیرشان انحراف کلی شکل نگیرد و از هدفشان دور نیفتد.

توحید یعنی یگانگی خداوندی که هم خالق است و هم مدبر و توحیدی‌بودن آفرینش یعنی درکنار هم دیدن مجموع ویژگی‌های فوق در خلقت. عالم توحیدی است؛ یعنی مبداآند یکی است، مقصدهش یکی است و ارزشی‌ای که آفرینش را از آن مبدأ به این مقصد مرساند نیز یکی است و این ناموس خلقت است، زیرا با تزلزل در هریک از ارکانش از هم می‌پاشد. به بیان دیگر توحید آن ناموس یا «ملکوت» هستی است که مخلوقات، بی‌کم و کاست و بی‌چون و چرا و با هماهنگی و یکپارچگی، چون پیکره‌ای واحد براساس آن در حرکت به سوی غایت خویشنده.

اگر از این زاویه به برحق‌بودن عالم بنگریم، آنگاه هستی به شکل عام و وجود انسانها

۱. آری ممکن است کسانی به این قوانین بی‌برند و از آنها در جهت غیر صحیح و نامطلوب استفاده کنند، اما این بدان معنا نیست که توانسته‌اند اصل آن قانون را حذف کنند، یا در آن تغییری ایجاد کنند یا قانون جدیدی از خود خلق کنند؛ مانند ماجراهی سامری که توانسته بود با آگاهی از برخی امور، قوم حضرت موسی را به گمراهی بکشاند.

و زندگی در این دنیا به شکل خاص معنا می‌باید. معنادار بودن یعنی عالمی که دارای مبدئی مشخص و مقدس است، دارای مقصدی والا و عالی است و همگی در طریقی روشن و مستقیم در حال حرکت از آن مبدأ به سوی آن مقصدند. در این صورت است که جزء به جزء و لحظه به لحظه زندگی در این دنیا اهمیت فوق العاده‌ای پیدا می‌کند و انسانی که این معنا را درک کرده باشد، به خود اجازه نمی‌دهد که آن را به بطالت بگذراند.

۸- توجه به آيات آفاقی و انسانی، هم‌ردیف با آيات قرآن

اولین وظیفه انسان برای پیشرفت و سعادت، کسب علم و آگاهی است، اما این آگاهی از چه مسیری به دست می‌آید؟ هرچند ممکن است برای رسیدن به آگاهی روش‌های مختلفی وجود داشته باشد، اما توجه به دو نکته حائز اهمیت است: اول اینکه نمی‌توان نقش تعلق در هریک از روشها را نادیده گرفت، و دوم توجه به نشانه‌ها یا همان «آيات» است. در قرآن کریم آگاهی و معرفتی که موجب هدایت انسان می‌شود، از مسیر توجه به آيات و نشانه‌ها آغاز می‌شود و این توجه علاوه بر خود آيات، باید مبدأ و غایت آنها را نیز شامل شود تا بدین‌وسیله راه سعادت روشن شود.

توضیح اینکه هر امر و قانونی در عالم دارای علامت و نشانه‌ای روشن (آیه) است. قرآن کریم همان‌گونه که به جملات و عبارات درون سوره‌های خود لفظ «آیه» را اطلاق کرده، به همان صورت در مورد نشانه‌ها و قوانین موجود در میان انسانها و در طبیعت نیز فراوان از همین واژه استفاده کرده است، بنگرید: «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ كُمْ مِنْ تُرَابٍ... وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا... وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْخِلَافُ الْسِنَّتِكُمْ وَالْوَالِيَّكُمْ... وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ... وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا... وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ» (الروم، ۲۰-۲۵). بر این اساس و با توجه به تأکیدهای فراوان قرآن کریم، علاوه‌بر آيات اصطلاحی قرآن، توجه به آيات آفاقی و انسانی نیز به همان اندازه ضروری است؛ بنابراین وظیفه ماست که قوانین و سنتهای

پدیده‌ها را کشف کنیم تا بدین‌وسیله به اوامر قرآن ارج نهیم و علاوه‌بر شکر نعمات الهی، در صراط مستقیم گام برداریم (نوری‌افسان و فتوت‌احمدی، ۱۶۶) و چنانچه به این مهم توجه نکنیم و آیات و نشانه‌های خداوند در خلقت را نادیده بگیریم و یا تکذیب کنیم، مستوجب عقاب (دنیوی و اخروی) خواهیم بود (البقره، ۳۹).

انسان با دیدن مخلوقات و نشانه‌های خداوند متوجه نظم و همبستگی موجود میان آنها می‌شود که از میلیاردها سال پیش به شکلی پایدار وجود داشته‌اند، به نحوی که می‌توان روی این قوانین و فرمولها حساب باز کرد و براساس آنها برنامه‌ریزی کرد یا به ابزار و لوازم و فناوری‌هایی با کارکرد درست رسید و هر چه در آنها تعمق می‌کند، به اسرار بیشتری دست می‌یابد.

برای یافتن این قوانین و فرمولها باید به جزئیات توجه کرد و از طریق استقراء، استدلال و تجربه به فرضیه‌هایی رسید که هرچه نزدیکتر به واقعیت باشند. تا اینجا راه درست است و باید ادامه یابد، اما اگر مبدأ و غایت آن مشخص نشود، معلوم نیست بتوان درک صحیح و کاملی پیدا کرد و به علم دقیقی دست یافت؛ زیرا در ذات هر قانون علمی، حرکت به‌سوی غایتی وجود دارد، همچنان که مبدأ آن نیز در آن قانون آشاری داشته است. همچنین بی‌توجهی به مبدأ و مقصد عالم ممکن است به این منجر شود که از قوانین علمی در جهت درست و مسیر سعادت بشر استفاده نشود؛ زیرا معنای آن را و حرکت درست و جایگاه آن را در هندسه عالم به احتمال زیاد نمی‌فهمیم. بنابراین توجه به مبدأ و مقصد عالم و توجه به چرایی پدیده‌ها باید در کنار دقت در چگونگی آنها قرار گیرد و این اعتقاد به توحید، ارزش افزوده بزرگی برای علوم تجربی است؛ زیرا در اینصورت علم به معنای واقعی در خدمت سعادت انسان در می‌آید:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ
الْأَمْرَ ... هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السَّنِينَ
وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِنَّا بِالْحَقِّ يَفْصِلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ * إِنَّ فِي اخْتِلَافِ الْأَيَّلِ

وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ * إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأْنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ أَيَّاتِنَا غَافِلُونَ * أُولَئِكَ مَأْوَئُهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یونس، ۸-۳)

در این آیات به نشانه‌ها و آیات مهمی از جمله خورشید و ماه، مسئله مهم زمان و آمد و شد شب و روز اشاره شده است. تمام این مخلوقات نشانه‌ها و آیات مهمی هستند، اما برای متقین و آنها که می‌دانند. در مقابل کسانی هستند که از این آیات و غرض اصلی آنها غافلند و به همین زندگی نزدیکتر دل‌بسته و راضی‌اند و تمام تکیه‌گاهشان و تمام همّ و غمّشان دنیاست. اینان هرچند ممکن است آگاهی و علم خود را در همین زمینه بالا برند و از طریق آن به فناوری و قدرت و ثروت برسند، لکن از آنجا که به غایت این آیات توجهی ندارند، طعم سعادت حقیقی را نخواهند چشید.

۹- علم بشری و ارتباط با حق و توحید

کلید واژه «حق» در قرآن کریم و ارتباط آن با زاویه نگاه معرفت‌شناسانه ما به هستی، مسئله‌ایست که تاکنون مورد غفلت بسیاری از پژوهشگران واقع شده است. دهه‌های است که با تغییر نگاه به طبیعت، دقت در چگونگی پدیده‌ها و مبنای قراردادن تجربه و آزمایش، بشر توانسته پیشرفت در علوم مختلف را نسبت به گذشته شتاب دهد. از سوی دیگر با پیشرفت این علوم، اختلاف میان علم و دین بالا گرفت و جریان‌هایی در هر دو جبهه در برابر یکدیگر قرار گرفتند. هرچند در ابتدای بیشترین هجمه‌ها از سوی علم و عالمان متوجه مسیحیت بوده، اما دامنه آن به ادیان دیگر - از جمله اسلام - نیز کشیده شده است.

بشر مانند دیگر مخلوقات خداوند بر مدار حق آفریده شده و طبعاً در نهادش گرایش به حق و حقیقت وجود دارد. از نتایج این ویژگی کسب آگاهی و کشف روابط علت و معلولی میان اشیاء و رسیدن به علوم گوناگون است. به قول کانت که از فلاسفه برجسته قرن ۱۸ و ۱۹ به حساب می‌آید، سیستم تفکر انسان بر مبنای کشف روابط علیّی و معلولی است

(فروغی، ۴۶۳). دوباره به معادله‌ای که در ابتدای مقاله مطرح کردم برمی‌گردم:

خداوند یکتا = آفرینش مخلوقات برپایه تلاش برای رسیدن به علم برای کشف انسان



حق و حقیقت

با توضیحات داده شده تا اینجای مقاله روشن شد که علم واقعی همان کشف حقیقت و از جنس حق است، همانگونه که توحید نیز همنشین حق است. در این صورت و با در نظر گرفتن حلقهٔ واصل «حق» در می‌یابیم که علم و توحید در یک راستا قرار دارند. به عبارت دیگر کسی که در پی علم و در جستجوی کشف قوانین و حقایق عالم است، خواسته یا ناخواسته در مسیر فهم توحید قرار می‌گیرد. بلکه باید گفت وقتی هدف هر علمی کشف قوانین و حقایقی است که خداوند یکتا در این عالم قرار داده، بنابراین باید پذیرفت که هر علمی حاصل اعتقاد عملی به توحید است؛ به بیان دیگر « تمام علوم توحیدی‌اند و علم غیرتوحیدی وجود ندارد ». توضیح اینکه «اگر انسانها معتقد به وجود قوانین و حقایق در جهان نبودند، به ثبات و منفعت این امور اعتماد نداشتند و قائل به هماهنگی این حقایق و عدم تضاد و تباين میان آنها نبودند»، هیچ‌گاه این علوم شکل نمی‌گرفت و منظور ما از اعتقاد عملی به توحید نیز همین است. در اینجا ذکر چند نکته ضروری است؛

۱-۹. تفاوت قوانین الپی و بشری

نظم و قوانین موجود در هستی مانند قوانین دست‌ساز بشر نیست. اولاً قوانین بشری به شکل اعتباری ایجاد حق می‌کنند و سپس مبنای برحق‌بودن یا نبودن قرار می‌گیرند، در حالیکه قانون‌های علمی مبتنی بر کشف حقایق موجود در هستی‌اند، نه ملاک تشخیص آنها. مثلاً ما ابتدا قانون منع عبور از چراغ قرمز را وضع می‌کنیم، سپس در یک تصادف حق را به کسی می‌دهیم که این قانون را رعایت کرده باشد؛ اما در مورد قوانین علمی چنین

نیست، بلکه عکس آن است. اول حقیقتی مثل اینکه آب در صد درجه به جوش می‌آید در این عالم وجود داشته است، سپس ما با کشف آن به این حقیقت دست می‌یابیم. دوم اینکه قوانینی که در حکومت‌های مختلف و یا حتی در اندازه کوچکتر در سازمانها و شرکتها و... وضع می‌شوند عادتاً ناقص و دچار اشکالند، همه جواب را در نظر نمی‌گیرند، گاهی با یکدیگر در تناقض و اصطکاکند، در برخی موارد سودی ندارند و بلکه به افرادی لطفه وارد می‌کنند و بالاخره ثابت و تغییرناپذیر نیستند و تحت شرایط مختلف و برای رفع نواقص پیشین و تطبیق و به روزرسانی تبصره می‌خورند و تغییر می‌کنند و یا ممکن است به کلی از بین بروند و جای خود را به قانون دیگری دهند. اما قوانین وضع شده توسط خداوند همانگونه که پیش از این گفته شد از استحکام و ثبات دائمی برخوردار است و گذر زمان در آنها اثر نمی‌کند که یکی از دلایلش علم مطلق و بدون زمان خداوند رحمان است (الرعد، ۸).

۲-۹. تفاوت علم و ظن

بسیاری اوقات آنچه علم و آگاهی قطعی به نظر می‌رسد، دقیق نیست و از یک قانون حتمی پرده برنمی‌دارد. هر چند باور ما بر این باشد که عالم دارای امور محکم و ثابتی است که توسط خداوند وضع شده، ولی فهم بدون نقص و درک تمام و کمال از آنها اگر غیر ممکن نباشد، بسیار مشکل و با درنظر گرفتن تمام جواب است. وسعت قوانین و دامنه حقایق انسان را دچار سرگشتگی و حیرانی می‌کند. درنتیجه نمی‌توانیم و نباید به محض دستیابی به یک آگاهی، آن را قطعی بدانیم. البته علم با پیشرفت سریع خود موانع و محدودیت‌های خود را کمتر می‌کند، اما پیچیدگی و تأثیرات پدیده‌ها بر یکدیگر آنچنان زیاد است که انسان گاهی به بیان احتمالات در یک پدیده بسته می‌کند. در عین حال و به رغم خط پذیر بودن ابزار معرفتی ما از جمله عقل، حس و تجربه، علوم به دست آمده قابل انکا هستند؛ زیرا معتقد به خالق حکیمی هستیم که هم عالم را براساس قوانین ثابت آفریده، و هم به ما ابزاری برای درک و کشف آنها داده و این هماهنگی در کنار فطرتی که خود بر

همین پایه است، کلید حرکت به سوی موفقیت است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئَدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (النحل، ۷۸). نقش پیامبران در این موضوع قابل توجه است؛ ایشان آمدند تا با روشن کردن برخی ارکان و اصول هستی، انسان را از حیرانی نجات دهند و سرعت و دقیقت دستیابی به حق را بالا برند تا این اندک فرصت زندگی را از دست ندهیم. قرآن سراسر راهنمایی هایی در جهت آشنایی با این حقایق و درک حقیقت مطلق یا همان توحید است.

۳-۹. تفاوت علم توحیدی و عالم موحد

علوم قطعی (و نه حدسیات و فرضیه های بی پایه) بی شک توحیدی اند، زیرا سرمنشأ تمام قوانین و حقایق، خداوند است و کار این علوم عیان نمودن آنهاست. عالم موحد هم کسی است که براساس این علوم، باور دارد عالم براساس حق استوار است، که آن نیز خود حاصل اراده ای است که پشت آن است. او می فهمد که همه این قوانین و امور از یک مبدأ هستند. بنابراین ما با دو مفهوم مواجهیم که ممکن است هردو با هم جمع نشووند؛ یعنی ممکن است به عالمی برخورد کنیم که در تلاش برای بالا بردن آگاهی اش نسبت به حقایق عالم است، اما همزمان به اصل توحید در آن معتقد نیست؛ یعنی علمش توحیدی است، ولی خودش موحد نیست. او گرچه در عمل، توحید عالم و برحق بودن آن را باور دارد و برای همین به دنبال کشف این حقایق است، ولی در ساحت نظر و به طور خودآگاه آن را نمی پذیرد و در این تناقض مردد است.

در این میان برخی دیگر (از فلسفه علم) هستند که اصلاً قائل به حقیقت و نظم و اراده در عالم نیستند و هیچ قطعیتی در قوانین هستی نمی بینند و به تبع آن اعتقادی به رابطه علت و معلولی میان مخلوقات و اشیاء ندارند (برای آشنایی بیشتر با این نظرات و نقدهای وارد بر آن نک : راسل، ۹۲۰/۳، ۹۲۲-۹۲۰، عبدالله، ۱۱۶-۹۷ و صدر، ۱۰۵/۱). اینان هر آنچه در جهان است را اتفاقی و حاصل هم زمانی و هم آبی پدیده ها می دانند و نیازی به

وجود خداوند حس نمی‌کنند. استدلال ایشان این است که اگر به تجربه و استقراء ۱۰۰۰ مورد از ریختن آب روی آتش و خاموش شدن آن دیدیم، با بهره بردن از عقل محض نمی‌توان اثبات کرد که در بار هزار و یکم نیز لزوماً همین اتفاق بیفتند تا بدین ترتیب ریختن آب روی آتش را علت خاموشی آن معرفی کنیم. تنها چیزی که پس از مشاهده این پدیده‌ها می‌توان از آن سخن گفت، احتمالات است؛ یعنی مثلاً به احتمال زیاد، اگر باز هم آبی روی آتشی ریخته شود آنرا خاموش می‌کند ولی اگر هم خاموش نکرد، نباید تعجب کنیم، بلکه اینکه هر بار ما با تکرار این پدیده مواجه می‌شویم خود یک معجزه است.

نکته‌ای که در این رابطه وجود دارد، علمی‌بودن این نتیجه‌گیری است. اگر علمی‌بودن را براساس رأی این گروه برپایه تجربه و استقراء و آزمایش بدانیم، درست است که نمی‌توانیم ثابت کنیم قانون علیت وجود دارد و نمی‌توانیم بهیقین از وجود خواصی در ذات اشیاء صحبت کنیم که سبب ایجاد قوانینی حتمی در جهان می‌شوند (مانند خاصیتی در آب که سبب خاموشی آتش می‌شود)، ولی عکس آن را هم به همین صورت نمی‌توانیم ثابت کنیم؛ نمی‌توانیم به قطع به این نتیجه بررسیم که پس قانونی در هیچ پدیده‌ای وجود ندارد و عالم سراسر بی‌نظمی است و اگر هم نظمی وجود دارد اتفاقی است و هیچ اراده‌ای پشت آن نیست. به بیان دیگر با توجه به اینکه ما علم مطلق به حوادث پس از این نداریم، منطق درست به ما می‌گوید که اگر هزار بار هم یک اتفاق تکرار شود، نمی‌توانیم از آن به یک قانون قطعی بررسیم و بگوییم: «پس از این هم همیشه همینطور خواهد بود». اما براساس همین منطق، نمی‌توانیم عکس این را نتیجه بگیریم و بگوییم: «هیچ قانون ثابتی در جهان وجود ندارد». یعنی هردو احتمال وجود دارد؛ احتمال اول: ممکن است پشت این نظم ظاهری قوانین ثابت و محکمی وجود داشته باشد، احتمال دوم: ممکن است هیچ قانون تغییرناپذیری وجود نداشته باشد و بار بعد یک اتفاق دیگر بیفتند.

بنابراین ما با دو رویکرد علمی مواجهیم که هریک براساس پیش‌فرضی غیرعلمی و غیرقابل اثبات به وجود آمده‌اند. عده‌ای هرنظمی را اتفاقی و حاصل یک بی‌نظمی کوانتومی

می‌دانند و عده‌ای دیگر عالم را سراسر نظم و سرسپردگی در برابر قوانینی حتمی و تغییر ناپذیر می‌بینند. اگر ما به عنوان یک مسلمان تابع نظر دوم هستیم، نه به این خاطر است که توانسته‌ایم یا می‌توانیم پیش‌فرض آنرا اثبات کنیم، بلکه به جهت آموزه‌هایی است که توسط پیامبر ما -مانند پیامبران پیش از خود- از طریق قرآن کریم به دست ما رسیده است. اگر ما قائلیم که اشیاء و مواد، ذاتی دارای طبیعت مخصوص به خود دارند و این موجب پدیدآمدن قوانین ثابت در طبیعت می‌شود و مثلاً آب همیشه آتش را خاموش می‌کند، چون خدایی را پذیرفته‌ایم که در قرآن به ما این مسئله را گوشزد کرده است. اوست که تأکید می‌کند این جهان به حق و بر پایه قوانینی ثابت آفریده شده است و هموثبوت و اجرای این قوانین را تضمین می‌کند، و الا ممکن بود هر لحظه مواد خاصیت خود را از دست بدھند و دیگر آن نباشند که بودند.

اگر کشتی روی آب شناور می‌ماند و غرق نمی‌شود و اگر به کمک باد یا هرجیز دیگر در آن حرکت می‌کند، نشانه‌ایست تا ما به این قوانین پی ببریم و پس از آن، هم به علم و قدرت و حکمت خداوند رحمان برسیم و هم با شناخت هرچه بیشتر این قوانین، آنها را در مسیر درست مصرف کنیم، و گرنه مسخر شدن کشتی برای ما به چه معناست؟ «وَسَخَّرَ لَكُمْ الْفُلْكَ لِتَجْرِي فِي الْبَحْرِ يَأْمُرُهُ» (ابراهیم، ۳۲) اگر قرآن نبود و این اخبار را از پشت پرده عالم به ما نمی‌داد، هیچگاه بشر به آن پی نمی‌برد و تا ابد در تاریکی می‌ماند، و اینها همان چیزهایی است که ما باید از قرآن انتظار داشته باشیم.

پس هرجیز با طبیعت خود خلق شده و همیشه ویژگیهای مخصوص به خود را دارد، هر چند برای آنکه این طبیعت دچار فساد نشود و این خواص در آن مخلوق باقی ممانند و تغییر نکنند یا از بین نروند، نیاز است که نگهدارنده‌ای وجود داشته باشد تا هر لحظه از آن مراقبت کند یا به بیان دیگر این ویژگیها به طور دائم در آن به وجود بیاید. بنابراین باید گفت که خلقت خداوند پایان ندارد و خداوند رحمان هر لحظه در حال خلق کردن است. این خلقت، نگهداشتن ویژگیها، عدم اجازه تغییر آنها و از همه مهمتر حرکت کلی عالم در

جهت امر الهی و رجوع آن به سوی خود خداوند، اموری هستند که هر لحظه در حال انجامند. نگهداری عالم در جهت درست و بیرون نزدن از مقدارها و امور، نیاز به یک قدرت فوق العاده و فرماندهی قوی دارد، و گرنه همه‌چیز به هم می‌ریزد. هر کدام از عناصر خلقت ممکن است نخواهد تبعیت کنند، ولی امر، امر خداست (نک: الرعد، ۱۵ و فصلت، ۹-۱۱).

به طور خلاصه باید گفت: این برهان نظم و علیّت نیستند که با اثبات آنها می‌توانیم خداوند را ثابت کنیم، بلکه چون ما به خداوند ایمان آورده‌ایم و فرموده‌اش را که از طریق پیامران و دست آخر به واسطهٔ قرآن به ما رسیده پذیرفته‌ایم، باور داریم جهانِ منظّمی داریم که بر پایهٔ حق و قانون آفریده شده و میان مخلوقات رابطهٔ علت و معلولی برقرار است. علامه جوادی آملی در این مورد می‌نویسد: «برهان علیّت و معلولیت را نمی‌توان دلیل جدایگانه‌ای برای اثبات واجب دانست» (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۴۲). استدلال ایشان این است که «قانون علیّت و معلولیت جدای از قوانین دیگر [است] و در کنار آنها نیست، بلکه زیر بنای همهٔ ادله‌ای است که دربارهٔ اثبات واجب مطرح است» (همان، ۴۳). به باور ایشان «حقیقت علیّت همان ربط و پیوند ضروری‌ای است که بین واقعیات خارجی محقق است. مفهوم علیّت که از شهود ربط علیّ و معلولی، هرگز از طریق استدلال مفهومی و برآهین بدیهی و اوّلی است که چنان ربط علیّ و معلولی، هرگز از طریق استدلال مفهومی و برآهین عقلی قابل اثبات یا نفی نیست؛ زیرا در هر استدلال به ترتیب و چیزی مقدمات و ترتیب ضروری نتیجه بر مقدمات، یعنی به علیّت مقدمه برای نتیجه اعتماد می‌شود و اگر اصل علیّت مورد تردید باشد، هرگز نمی‌توان با اعتماد به آن به اثبات آن پرداخت، چنان که ترتیب مقدمات بر ابطال علیّت نیز جز با استعانت از این اصل و اعتماد بر آن ممکن نیست» (همان، ۱۰۲). از نگاه ایشان، اصل علیّت و معلولیّت چیزی نیست که قابل اثبات باشد، بلکه با پذیرفتن آن باقی ادله قابل اثبات یا رد خواهد بود و این مؤید سخن ماست.

۱- رابطهٔ علم و دین

علم «آگاهی و کشف قوانین موجود در عالم» است و دین عبارت است از «مجموعه‌ای

از حقایق هماهنگ و متناسب از نظامهای فکری (عقاید و معارف)، نظام ارزشی (قوانین و احکام) و نظام پرورشی (دستورات اخلاقی و اجتماعی) که در قلمرو ابعاد فردی، اجتماعی و تاریخی از جانب پروردگار متعال برای سربرستی و هدایت انسانها در مسیر رشد و کمال الهی [از طریق پیامبران] نازل گردیده است» (موسی بجنوردی، ۱۳۸۷، ۱۱۷ و ۱۱۸).

می‌دانیم که خداوندی که خود برق است، پیامرش را نیز به حق فرستاده و پیامبر نیز با دین حق به سوی ما آمده است (البقره، ۱۱۹ و التوبه، ۳۳). علمی هم که در آن حقائق و قوانین عالم کشف می‌شوند توحیدی و برق است. با این حساب، ما باید کدام مسیر را انتخاب کنیم؟ سبک زندگی ما باید علمی باشد یا دینی؟

برای پاسخ به این پرسش یک مقدمه ضروری وجود دارد؛ و آن اینکه باید میان دین و معرفت دینی تفکیک قاتل باشیم، همانگونه که نباید تصور خود از علم را حقیقت علم بدانیم. دینی که از جانب خداوند برای بشر فرستاده شده کامل و بینقص و عین حق است، اما آیا فهم و معرفت ما از آن دین نیز همین‌گونه است؟ اگر چنین است، اینهمه برداشت متفاوت و گاه متناقض از دین در میان پیروانشان چگونه توجیه می‌شود؟ آیا فهم همه عین آن دین است و آیا معرفتشان به یک اندازه به حقیقت آن دین نزدیک است؟ پاسخ روشن است؛ هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که آنچه از دین می‌فهمد و عمل می‌کند تمام دین است، و گرنه اینهمه بحث و جدل در مسائل کلی و جزئی ادیان، از جمله اسلام وجود نداشت. در مورد علم نیز این قضیه صادق است؛ چه بسیار قوانین علمی که یقینی پنداشته می‌شدن، ولی با گذر زمان نقصشان آشکار شد.

اگر معرفت دینی ما کامل باشد به قطع برق و در طریق هدایتیم، و اگر به علم واقعی و قطعی برسیم، به یقین در مسیر توحید قرار داریم و در این صورت میان این دو هیچ تناقضی وجود نخواهد داشت. اما معرفت دینی ما در مسائلی کامل نیست و علم ما نیز در مواردی یقینی نیست. نتیجه طبیعی این نقص‌ها اختلاف و تناقض است. هرچه معرفت دینی ما کامل‌تر شود و هرچه در علم به مسائل قطعی نزدیکتر شویم، شکاف میان این دو نیز کمتر

خواهد شد و وفاشقان از خلافشان سبقت می‌گیرد. در این میان ملاک برتری هریک از این دو نیز همان کلیدوازه «حق» است. بنابراین دین و علم دو چیز جدا از هم و در دو جبهه مقابل نیستند که مجبور باشیم یکی را انتخاب کنیم و دیگری را وانهیم. مقصد و غایت هردو دریافت حق و فهم بیشتر از توحید و رسیدن به یک مسیر توحیدی یا به بیان قرآن کریم همان «صراط مستقیم» است. می‌توانیم به یک پدیده یکبار از زاویه معرفت دینی خود بنگریم و بار دیگر از منظر معرفت علمی و اینگونه این دو در کنار یکدیگر نواقص هم را بر طرف می‌کنند. حتی اگر ملاک ما تنها دین باشد، آیات فراوانی در قرآن وجود دارد که خود، توصیه و امر در مراجعه به آیات آفاقی و انفسی برای بالا بردن معرفت و آگاهی ما کرده است. پس با این نگاه نیز باید گفت اگر دین آمد تا راه و روش‌های درست زندگی کردن را به بشر بیاموزد، یکی از روش‌های مؤکد آن علم است.

نتایج مقاله

برای پیوند میان دو مفهوم توحید و علم، کلیدوازه حق به همراه سه مفهوم قریب به آن؛ سنت، قدر و امر راهگشا هستند. خداوند حق است و پدیده‌ها را به حق آفریده است. حق بودن عالم یعنی دارای قوانین ثابت، بی‌نقص، تعمیم‌پذیر، هدفمند و دارای منفعت بودن است که خود مبین توحیدی بودن عالم است. علم نیز حاصل کشف همین قوانین توحیدی است و درنتیجه علم صحیح خود توحیدی است، هرچند صاحبش به آن معترض نباشد. بنابراین میان معرفت دینی کامل و علم صحیح هیچ تناقضی وجود ندارد. از دیگر نتایج این مقاله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. علم را محصول توحید دانستن به آن ارزش وجودی می‌دهد و در نتیجه علم مانند سایر ارزش‌های انسانی، دینی می‌شود، به شرطی که حق‌مدار و حق‌گرا باشد.
۲. فقط براساس اعتقاد به توحید است که می‌توان قانون علیّت را اثبات کرد و همین قانون علیّت، زیربنای تفکر علمی است.

۳. ابتدای تمام قوانین^{*} توحید و انتهای آنها رجوع الى الله است و در میان این دو، آیات و نشانه‌هایی برای فهم ما از قوانین قرار داده شده است. این گزاره‌ها می‌توانند ما را برای حفظ یا حذف برخی از فرضیه‌های علمی یاری کند. اگر قانونی با قوانین دیگر در تضاد قرار می‌گیرد می‌توان با اتکا به این مبدأ و مقصد مشخص، آن را حذف کرد، یا اگر نشانه‌ای در عالم دیده شد از آن عبور نکرد و آن نشانه را نقطه آغاز حرکت به سوی کشف یا حذف و یا اصلاح یک قانون در نظر گرفت.

۴. پشت پرده علوم، عالم امر است و خداوند امور عالم را براساس قوانین تدبیر می‌کند. انسان می‌تواند از طریق علم، حاضر بودن خداوند[#] مدبر برای رساندن جهان به مقصدش را هر لحظه به خود یادآوری کند. حق بودن عالم و تدبیر آن در جهت حق به زندگی معنا می‌بخشد و انسان متفکر را به این باور می‌رساند که هیچ پدیده‌ای به باطل آفریده نشده است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، تحقیق علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ج ۲، ۱۴۲۱ق.
۳. ابن فارس، احمدبن فارس، معجم مقابیس اللغة، قم، مکتب الاعلم الاسلامی، ۱۴۰۴ق.
۴. ازهربی، محمدبن احمد، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۱ق.
۵. التهانوی، محمدعلی، کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج ۲، بیروت، مکتبة لبنان ناشرون، ۱۹۹۶م.
۶. الحیری النیسابوری، اسماعیل بن احمد، وجوه القرآن، تصحیح و تنظیم نجف عرشی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰ ش.
۷. الشیبانی، محمدبن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تحقیق حسین درگاهی، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۸. بلخی، مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، تحقیق محمد عبدالرحمن المرعشی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۰. جوادی آملی، عبدالله، تبیین برایین اثبات خدا، تحقیق حمید پارسانی، قم، اسراء، ج ۵، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. خالقیان، فضل الله، بررسی مناسبات علم و دین، رشد آموزش معارف اسلامی، ۱۳۸۲ م.
۱۲. دامغانی، حسین بن محمد، الوجوه و النظائر للفاظ کتاب الله العزیز، تحقیق عبدالحمید علی عربی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۳م.
۱۳. راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرداز، ج ۶، ۱۳۷۳ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم، ۱۴۱۲ق.
۱۵. رزتال، فراتس، العلم فی تجلیٰ؛ مفہوم العلم فی الإسلام فی القرون الوسطیٰ، ترجمه یحیی القفعاع، بیروت، إخلاص القانونة المركز العربي للأبحاث و دراسته السياسات، ۲۰۱۹م.
۱۶. زمخشیری، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی، ج ۳، ۱۴۰۷ق.
۱۷. ساسانی، فرهاد و آزادی، پرویز، تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه همنشینی و جانشینی، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، ۱۳۹۱، ۹ ش.
۱۸. سیدین قطب، ابراهیم شاذلی، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشرف، ج ۱۷، ۱۴۱۲ق.
۱۹. صاحب، اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۴ق.
۲۰. صدر، سیدمحمدباقر، الأسس المتنقية للإسقرا، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ج ۴، ۱۴۰۲ق.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۵، ۱۴۱۷ق.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجواد بلاعی، تهران، ناصرخسرو، ج ۳، ۱۳۷۲ ش.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن، التیبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. عبداللهی، محمدعلی، علیت در نظام فلسفی کانت، تهران، فلسفه دین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۴، ۲ ش.
۲۵. عسکری، ابوهلال، الفروق فی اللغة، ترجمه محمد علوی مقدم و ابراهیم الدسوقي شتا، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۳ ش.

۲۶. فتوت احمدی، حامد و نوری افshan، مهدی، با قرآن تا رستاخیز، تهران، دارالعلم، ۱۳۹۸ ش.
۲۷. همو، نماز؛ راز سر به مهر موقفیت، قم، ارمغان طوبی، ۱۳۹۹ ش.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، ۱۴۰۹ ق.
۲۹. فروغی، محمدعلی، سیر حکمت در اروپا، تهران، نشر هرمس، ج ۲، ۱۳۸۸ ش.
۳۰. فیض کاشانی، ملامحسن، تفسیر الصافی، تحقیق حسین اعلمی، تهران، انتشارات القدر، ج ۲، ۱۴۱۵ ش.
۳۱. فیومی، احمدبن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، مؤسسه دارالهجرة، ج ۲، ۱۴۱۴ ق.
۳۲. قلعجی، محمد، معجم لغة الفقهاء، بیروت، دارالنفائس، ۱۴۰۸ ق.
۳۳. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ج ۴، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. مختاری، قاسم و هادی فرد، فربیا، جایگاه معنایی واژه حق در قرآن کریم بر پایه روابط همنشینی و ازگان، دو فصلنامه پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، ۷، ۱۳۹۸ ش.
۳۵. مصباح یزدی، محمدتقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۳۶. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج ۳، ۱۴۳۰ ق.
۳۷. مطیع، مهدی، آقادوستی، الهام و نیکزادحسینی، فاطمه سادات، مؤلفه‌های معنایی حوزه سنت در قرآن، مشکوّة ۱۳۹۶، ۱۳۴ ش.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۲۷۴ ش.
۳۹. موسوی بجنوردی، سیدمحمد، رابطه علم و دین، نامه الهیات، دانشگاه آزاد، ۲، ۱۳۸۷ ش.
۴۰. میبدی، رشیدالدین احمدبن ابی سعد، کشف الاسرار و عده الابرار، تحقیق علی اصغر حکمت، تهران، امیرکبیر، ج ۵، ۱۳۷۱ ش.
۴۱. نوری افshan، مهدی، فتوت احمدی، حامد، تأملی در سبک زندگی توحیدی بر پایه معناشناسی واژه «آیه» در قرآن کریم، مطالعات قرآنی و فرهنگ اسلامی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۳، ۱۴۰۱ ش.
42. Galileo Galilei, (1960), "The Assayer", English trans of "Il Saggiatore" (in Italian) (Rome, 1623); Trans by Stillman Drake and C. D. O'Malley, in The Controversy on the Comets of 1618 (University of Pennsylvania Press)
43. Heilbron, J.L.; et al. (2003). "Preface". The Oxford Companion to the History of Modern Science. New York: Oxford University Press.
44. Hume, David, "A Treatise of Human Nature", Copyright Penguin Books, 1969, Book I, Part III, Section VII, P. 221.
45. "Online dictionary". Merriam-Webster. Retrieved 2009/05/22.
46. Wilson, E.O. (1999). "The natural sciences". Consilience: The Unity of Knowledge (Reprint ed.). New York: Vintage

